

مطالعه عرضی - ملی  
بررسی عوامل موثر بر نابرابری سیاسی  
(با تأکید بر فرهنگ سیاسی)

غلامرضا عظیمی \*

دکتر محمد رضا رسولی \*\*

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲

چکیده

مقاله حاضر در پی بررسی عوامل موثر بر نابرابری سیاسی با محوریت فرهنگ سیاسی می باشد. در این مقاله بعد از مرور ادبیات تحقیق، فرهنگ سیاسی بُعد سازی شده است. در ادبیات تحقیق نقش عوامل دیگری مانند توسعه اقتصادی، همبستگی اجتماعی عام، علقه امنیتی بر روی نابرابری سیاسی ارزیابی شد. روش مطالعه تطبیقی است و از

\* دانشجوی دکتری جامعه شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

\*\* دکتری علوم ارتباطات، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد (واحد تهران مرکز).

تکنیک تحلیل ثانویه استفاده شده است. یافته‌ها بیان می‌دارند که فرهنگ سیاسی دموکراتیک در تعامل با توسعه اقتصادی و همبستگی اجتماعی عام دارای نقشی بسیار مؤثر در کاهش نابرابری سیاسی می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** فرهنگ سیاسی، نابرابری سیاسی، توسعه اقتصادی، همبستگی

اجتماعی.

## مقدمه

قوام و پایداری هر گونه مشارکت سیاسی در یک جامعه به خاستگاه فرهنگ سیاسی مردم آن جامعه بستگی دارد. چرا که فرهنگ سیاسی عامل مهمی در تعیین ماهیت توزیع قدرت سیاسی دارد و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد سیاست را مشخص می‌کند. امروزه یکی از انواع مهم نابرابری، نابرابری سیاسی می‌دانند. شکل‌گیری دموکراسی و توزیع برابر قدرت در جامعه یکی از مهمترین عوامل توسعه در یک جامعه می‌باشد. در این راستا تأکید زیادی بر روی بعد نرم افزاری قدرت، یعنی فرهنگ سیاسی می‌شود. امروزه صرف وجود داشتن نهادهای دموکراتیک مانند مجلس، احزاب سیاسی، تفکیک قوا... نمی‌تواند موجب توسعه سیاسی شود و گاه خود این ابزارها در خدمت اقتدارگرایی قرار می‌گیرند. بنابراین علاوه بر نهادهای دموکراتیک در یک جامعه، ما نیازمند شهروندان دموکراتیک نیز می‌باشیم.

این مشکل زمانی بیشتر مشخص می‌شود که مشاهده می‌شود بسیاری از کشورها با وجود داشتن نهادهای دموکراتیک هنوز به توسعه سیاسی نرسیده‌اند. پیمایش ارزش‌های جهانی این امکان را فراهم کرده است تا به بررسی این متغیر در بین کشورها پرداخته شود. اینگلهارت و ولزل<sup>۱</sup> در تحقیقات خود با توجه به نتایج دوره اول پیمایش به بررسی تأثیر نگرش‌های مردم در شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک پرداخته است. وی معتقد است هر چه در کشوری اعتماد اجتماعی بین افراد بالاتر باشد و رضایت‌مندی از زندگی بیشتر باشد، امکان شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک بیشتر است (Inglehart & Welzel).

در تحقیقات دیگر دالتون و انگ<sup>۱</sup> (Daltun&Ang: ۲۰۰۲) و همچنین دالتون و شین<sup>۲</sup> (Daltun&Shin: ۲۰۰۳) به بررسی نوع ارزش‌های دموکراتیک و اقتدارگرا در آسیای شرقی پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که نوع نگاه مردم به عنصر دموکراسی و اقتدارگرایی یکی از عوامل مهم در حرکت بسوی دموکراسی است. در تحقیقات دیگری به بررسی ارزش‌های اقتدارگرایی و حمایت سیاسی (Nevitte&Kanji: ۲۰۰۳) ارزش‌های اسلامی و رابطه آن با دموکراسی (Tesler: ۲۰۰۲)؛<sup>۴</sup> نگاه به دموکراسی و اقتدار در کشورهای اروپای شرقی (Klingeman: ۲۰۰۲)؛<sup>۵</sup> پرداخته شده است. در تمام تحقیقات فوق، نوع نگاه مردم به دموکراسی و اقتدارگرایی یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری قدرت سیاسی است.

### واکاوی ادبیات تحقیق

اصطلاح «فرهنگ سیاسی» بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح شده است. واژه فرهنگ سیاسی را نخستین بار آلموند و وربا<sup>۶</sup> در علم سیاست به کار برد "هر نظام سیاسی شامل الگوی خاصی از سمت‌گیری‌ها به سوی عمل سیاسی است و فکر می‌کنم که بهتر است این الگو را فرهنگ سیاسی بنامیم" (Almond & Verba, ۱۹۹۰: ۱۰) تعبیر فرهنگ سیاسی را می‌توان همچنین در نوشته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناختی کسانی مانند ساموئل بوراندر<sup>۷</sup>، آدم اولام<sup>۸</sup>، روت بنددیکت<sup>۹</sup>، مارگارت مید<sup>۱۰</sup>، ابرام

- 
- Daltun&Ang
  - Daltun&Shin-
  - Nevitte&Kanji
  - Tesler
  - Klingeman
  - Almond & Verba
  - Bondra
  - Olam
  - Benedict
  - mead

کاردین<sup>۱</sup>، رالف لیتون<sup>۲</sup> و دیگرانی که بر روی مفاهیم، فرهنگ و شخصیت کار کرده‌اند، دنبال کرد.

به طور کلی می‌توان دو رهیافت غالب برای مفهوم فرهنگ سیاسی باز شناخت: یکی سنت روان‌شناسانه و دیگری سنت مردم‌شناسانه. در درون هر یک از این سنت‌ها چندین دیدگاه وجود دارد (Almond & Verba, ۱۹۹۰: ۱۵). در سنت روان‌شناسانه، یادگیری اجتماعی تحت تأثیر کسانی چون آلموند، وربا و تریاندیس توانسته به یکی از نظریه‌های مسلط در فرهنگ سیاسی بدل شود. از دیگر دیدگاه‌های مهم در این سنت دیدگاه منش اجتماعی است. در سنت مردم‌شناسی دیدگاه نظریه فرهنگی و دیدگاه تفسیری از دیدگاه‌های غالبند (Thompson:).

بنا به نظر آلموند فرهنگ سیاسی از تلاقی سه حوزه فکری جدا از هم به وجود آمده است:

- ۱- روانشناسی اجتماعی و انسان‌شناسی مردمی<sup>۳</sup> بخصوص اثر فروید و ابتکارهای انسان‌شناسی نظیر مایینوفسکی و بندیکت.
- ۲- جامعه‌شناسی اروپایی که وبر<sup>۴</sup>، پاره تو<sup>۵</sup> و دورکهایم<sup>۶</sup> چهره‌های شاخص آن هستند، وبر با این ادعا که مذهب و ارزش‌ها تأثیر حیاتی بر فعالیت‌های اقتصادی و ساختار سیاسی دارند، با مارکس<sup>۷</sup> به مجادله پرداخت. همچنین تالکوت پارسونز<sup>۸</sup> بعداً بسیاری از اندیشه‌های این نویسندگان، بویژه نظریات آنان در مورد نقش‌ها هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را در ایالات متحده بسط داد.

- 
- Kardir
  - Linton
  - Thompson
  - Psychoanthropology
  - Weber
  - Parito
  - Durkhim
  - Marx
  - Parsons

۳- تحقیقات براساس زمینه پژوهی<sup>۱</sup> و رشد تکنیک‌های پیچیده‌تر نمونه برداری، مصاحبه‌ها و تحلیل داده‌ها. این گونه تحقیقات، دانشجویان و پژوهشگران را قادر ساخت که به ورای گزاره‌های حدسی و برداشت گرایانه درباره فرهنگ راه یابند و به جای تکیه بر آن‌ها به جمع‌آوری داده‌های درست درباره جهت‌گیری‌های روانی - فرهنگی ملتها و گروهها نسبت به سیاست بپردازند. (Almond & Verba, ۱۹۹۰: ۱۵-۲۰) در تعریف بال فرهنگ سیاسی ترکیبی از امتیازها، اعتقادات، شور و احساس و ارزش‌های جامعه است که با نظام سیاسی و مسائل سیاسی ارتباط دارد. نزد پای و وربا «فرهنگ سیاسی» از نظام اعتقادی تجربی، نمادهای معنادار و ارزش‌هایی که نمایانگر کیفیت انجام فعالیت‌های سیاسی‌اند، تشکیل می‌شود (Almond & Verba, ۱۹۹۰: ۱۵-۲۰).

آلموند در تعریفی دیگر با وربا در کتاب فرهنگ مدنی تعریف فرهنگ سیاسی را چنین ارائه کرده‌اند: الگوهای جهت‌گیری<sup>۲</sup> نسبت به موضوعات سیاسی نظیر احزاب، دادگاه‌ها، قانون اساسی و تاریخ دولت. جهت‌گیری به معنی داشتن استعداد و آمادگی<sup>۳</sup> برای اقدام سیاسی است که عواملی نظیر سنت، خاطرات تاریخی، انگیزه‌ها، هنجارها، احساسات، عواطف و نمادها این اقدامات را تعیین می‌کنند. جهت‌گیری را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد. جهت‌گیری شناختی<sup>۴</sup> که عبارتست از معرفت و آگاهی به موضوعات سیاسی، جهت‌گیری عاطفی<sup>۵</sup>، یعنی عواطف و احساسات درباره موضوعات سیاسی و جهت‌گیری ارزشی<sup>۶</sup> به معنی قضاوت درباره موضوعات سیاسی (Almond & Verba, ۱۹۹۰: ۱۷).

فیشر<sup>۷</sup> نیز فرهنگ سیاسی را "الگوها، اعتقادات و فرضیه‌های معمولی مردم نسبت به جهان سیاست می‌داند" (Fisher, : ) چلبی فرهنگ سیاسی را با مراجعه به پیوستار مردم‌سالاری - خود - سالاری مفهوم‌سازی کرده است (چلبی ۱۳۷۵). قوام فرهنگ

- 
- Survey
  - orientation
  - Predisposition
  - Cognitive orientation
  - Affective orientation
  - Evaluative orientation
  - Fisher

سیاسی را تلقی مردم و جهت‌گیری آن‌ها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن که در زمینه‌انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند، می‌داند. وی بدین طریق فرهنگ سیاسی را محصول تاریخ نظام و عقاید سیاسی می‌داند که ریشه و رفتار عمومی و نیز تجربه شخصی دارد (قوام ۱۳۷۹).

## ابعاد فرهنگ سیاسی

آلموند و وربا در کتاب «فرهنگ مدنی»<sup>۱</sup> در گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی سه نوع مثالی آن را از هم تفکیک می‌کنند که عبارتند از:

۱- فرهنگ سیاسی محدود؛ که در ساخت‌های بدون دولت تکوین می‌یابد. فرد نه به طور مستقیم از عملیات و یا خط مشی سیاسی «نظام سیاسی ملی» آگاه است و نه خود را به عنوان عضوی از یک ملت می‌شناسد. به عقیده آلموند و وربا در فرهنگ سیاسی محدود، فرد توانایی مقایسه تغییراتی که نظام سیاسی آغاز کرده است را ندارد. افراد دارای فرهنگ سیاسی محدود، دستخوش انجماد فکری هستند و از نظام سیاسی هیچ انتظاری ندارند.

۲- فرهنگ سیاسی تبعی<sup>۲</sup>: در این گونه فرهنگ‌ها، شهروندان از نقش‌های گوناگون حکومت آگاه هستند. اما از آنجا که برای خود به عنوان شریکی فعال در سپهر سیاست نقشی قائل نیستند از مکانیزم‌های ورودی سیستم، تصویری در ذهن نداشته و خود را عاجزتر از آن می‌دانند که روی مکانیزم‌ها تأثیر بگذارند. در این فرهنگ‌ها افراد نقش مطیعانه و منفعلانه دارند.

۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی<sup>۳</sup>: مشارکت‌کنندگان سیاسی افرادی هستند که از ساختار و روند نظام سیاسی آگاهی دارند و در کار تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند. مشارکت

- 
- The civic culture
  - Subjective
  - Participation

کنندگان سیاسی ایستارهای خاصی نسبت به ساختارهای سیاسی مانند احزاب و گروه‌های ذی نفوذ و نقش‌های آن‌ها در این ساختار دارند (Almond & Verba, ۱۹۹۰: ۲۰).

لوسین پای در بررسی توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی را در سه محور مورد بررسی قرار می‌دهد:

الف) این که میزان مشروعیت سیاسی در نظام قوی باشد.

ب) این که قدرت سیاسی بدون خشونت منتقل شود.

ج) این که مشارکت سیاسی گسترده باشد.

او با توجه به این سه محور، کشورها و سیستم‌های جهانی را تقسیم‌بندی می‌کند و آن‌ها را به چهار سیستم تقسیم می‌کند:

۱- سیستم‌هایی که دارای فرهنگ بالای سیاسی هستند و در نتیجه شاخص‌های سه‌گانه مذکور را دارند.

۲- سیستم‌هایی که در به کارگیری یکی از شاخص‌های سه‌گانه مذکور ضعیف هستند. یعنی زمینه مشارکت سیاسی در آن سیستم وجود دارد اما انتقال قدرت سیاسی با خشونت صورت می‌گیرد.

۳- سیستم‌هایی که رژیم‌های سیاسی آن‌ها بسته است و خشونت در انتقال قدرت هم حاکم است. ولی جامعه از لحاظ همبستگی قوی است مانند حالتی که توسعه اقتصادی روی داده است و گروه‌های سیاسی مردم سازمان یافته شده‌اند.

۴- سیستم‌هایی که هیچ کدام از شاخص‌های سه‌گانه در آن‌ها یافت نمی‌شود. مانند کشورهایی که شاهد توسعه اقتصادی و اجتماعی نیستند. بنابراین گروه‌های اجتماعی سازمان یافته در آن‌ها موجود نیستند و ساخت قدرت هم بسته است. قدرت سیاسی با خشونت منتقل می‌شود و از مشروعیت سیاسی اثری یافت نمی‌شود (اردستانی ۱۳۷۹).

رابرت دال<sup>۱</sup> فرهنگ سیاسی را عاملی مهم و تعیین کننده در تبیین الگوهای متفاوت سیاسی می‌داند. عناصر مهم فرهنگ سیاسی از نظر وی عبارتند از:

۱- سمت‌گیری نسبت به حل مسائل؛ آیا سمت‌گیری آن‌ها در حل مسائل عملگرایانه است یا عقلانی؟

۲- سمت‌گیری نسبت به اقدام جمعی؛ آیا سمت‌گیری آن‌ها نسبت به عمل جمعی مشارکت‌جویانه است یا تفردگرایانه؟

۳- سمت‌گیری نسبت به سیستم سیاسی؛ آیا سمت‌گیری آن‌ها نسبت به سیستم سیاسی، همگرایانه است یا واگرایانه؟

۴- سمت‌گیری نسبت به مردم؛ آیا سمت‌گیری آن‌ها نسبت به مردم براساس اعتماد است یا عدم اعتماد؟ (رزاقی ۱۳۷۹: ۲۰۲)

روزنبان معتقد است که در جامعه مدرن، یافتن فرهنگ سیاسی یک‌دست غیر محتمل است. به جای آن سمت‌گیری‌های مختلف وجود دارد، بطوری که فرهنگ سیاسی واقعی مخلوطی از عناصر مختلف است او معتقد است که علاوه بر سه نوع مثالی فرهنگ، (آلموند و وربا) فرهنگ‌های سیاسی دیگری نیز وجود دارد از جمله:

۱- فرهنگ سیاسی مدنی: فرهنگ سیاسی مدنی در جامعه‌ای دیده می‌شود که در آن قدرت و اختیار تصمیم‌گیری در دست نخبگان جامعه است و توده‌ها نقشی در تصمیم‌گیری ندارند.

۲- فرهنگ سیاسی غیر دینی؛ این گونه فرهنگ‌ها در جامعه‌ای دیده می‌شود که در آن مردم بدون توجه به دین، عقلانی و تحلیلی رفتار می‌کنند.

۳- فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک: این فرهنگ در جوامعی وجود دارد که در آن‌ها ایدئولوژی خاصی تشویق می‌شود و مردم مجبور به پیروی از آن هستند.

۴- فرهنگ سیاسی همگن: این نوع فرهنگ سیاسی در جامعه‌ای وجود دارد که مردم آن در مورد هدف‌ها و ابزارهای دست یافتن به آن‌ها، نگرش یکسانی دارند.

۵- فرهنگ سیاسی چند پاره: این فرهنگ در کشورهایی وجود دارد که در آن مردم درباره هدف‌های سیاسی و ابزارهای دستیابی به آن‌ها نظریات یکسانی ندارند (عالم ۱۳۷۳: ۱۱۵).



بطور کلی می‌توان گفت که از ۱۹۶۰ چندین تحول در مورد مفهوم فرهنگ سیاسی شکل گرفته است، یکی کارکردگرایان و نظریه‌پردازان سیستمی هستند که پارسونز و وربا از آن دسته‌اند و دیگر دیدگاه‌های مارکسیستی می‌باشد.

کارکردگرایان و نظریه‌پردازان سیستمی، فرهنگ را بخشی از محیط سیاسی جامعه می‌دانند (عالم: ۱۰۷) در تعریف رهیافت روانشناسی از فرهنگ سیاسی، عمدتاً بر جهت‌گیری فردی نسبت به اهداف سیاسی تأکید می‌شود. در تحلیل سیستمی از فرهنگ سیاسی به این نتیجه می‌رسیم که نظام سیاسی در سه سطح نظام، فرایند و سیاست قرار دارد:

نظام: شناخت، احساسات و قضاوت نسبت به مقام سیاسی و نقش‌های سیاسی است. درحقیقت مهمترین عامل در سطح نظام مشروعیت نظام سیاسی است.

- فرایند: شامل شناخت، احساسات و قضاوت نظام سیاسی نسبت به خود به عنوان بازیگر سیاسی و مقایسه خود با سایر زیر سیستم‌ها مثل احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و نخبگان خاص حکومتی و سیاسی است.

- سیاست: شناخت، احساسات و قضاوت نظام سیاسی نسبت به داده‌های خود در چارچوب سیاست داخلی و سیاست خارجی است.

از نظر مارکسیست‌ها فرهنگ سیاسی نقش ثانویه دارد و بخشی از روبنا محسوب می‌شود که از هنجار اقتصادی و سیاسی نشأت می‌گیرد. چون پایگاه اقتصادی و سیاسی بصورت متکثر است لذا تعارض و ستیزه عمده بین فرهنگ مسلط طبقه حاکم و انواع زیر فرهنگ‌ها وجود دارد. آن‌ها معتقدند فرهنگ سیاسی محصول مساعی طبقه حاکم برای تحمیل ارزش‌های خود به طبقات پایین‌تر از نظر ساز و کارهای رسمی حکومت، نظیر نظام آموزشی است. بنابراین این فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جامعه محسوب نمی‌شود. بلکه رفتار کم و بیش آگاهانه طبقه سلطه‌گر حاکم، برای مشروعیت بخشیدن به قدرت اجتماعی و اقتصادی خود است (عالم: ۱۰۹).

از نگاه بشیریه می‌توان گفت دو نوع فرهنگ سیاسی داریم: فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک. به عبارتی دیگر فرهنگ سیاسی تابعیت/آمریت بیانگر فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی و فرهنگ سیاسی مشارکتی بیانگر فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تابعیت/آمریت: ساخت عمومی قدرت، ارادت سالاری، بدبینی، خشونت، بی‌اعتمادی و عدم تساهل و از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک: ساخت افقی قدرت، افسون‌زدایی از قدرت، اعتماد سیاسی، لیاقت سالاری را می‌توان نام برد (بشیریه، ۱۳۷۵).

چلبی در تشریح علل تراکم قدرت، یکی از عوامل مهم را فرهنگ سیاسی معرفی می‌کند. وی پس از تعریف مفهومی این واژه به روی طیفی از خودسالاری تا مردم‌سالاری، به تعریف عملیاتی دو نوع فرهنگ سیاسی خودسالار (استبدادی) و مردم‌سالار (دموکراتیک) می‌پردازد. ابعاد فرهنگی سیاسی مردم‌سالار از نظر چلبی عبارتند از: ۱- گرایش به اقتدارگرایی کنترل شده و محدود، ۲- وفاداری سیاسی عام‌گرا، ۳- وجود اعتماد سیاسی، ۴- آنومی سیاسی کم، ۵- شکاف فرهنگی کمی و محدود بین نخبگان و توده، ۶- فرض بنیانی برابری انسانی حداقل بصورت نظری پذیرفته شده است. در مقابل ابعاد فرهنگ سیاسی خودسالار عبارتند از: ۱- گرایش به اقتدارگرایی وجود دارد، ۲- وفاداری سیاسی بخشی و محلی است، ۳- بی‌اعتمادی سیاسی کم و بیش وجود دارد، ۴- آنومی سیاسی وجود دارد، ۵- شکاف فرهنگی بین توده و نخبگان معمولاً هم کمی و هم کیفی است و ۶- فرض بنیانی برابری انسانی، مورد تردید است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

### نابرابری سیاسی

در این گفتار ماهسته اصلی سیاست را قدرت مد نظر گرفته ایم قبل از این که به عوامل مؤثر بر چوله قدرت سیاسی (نابرابری قدرت) پردازیم باید کمی مفهوم قدرت را مورد واکاوی قرار دهیم. در تعریفی کلاسیک وبر قدرت را اینگونه تعریف می‌کند:

«فرستی که یک انسان یا شماری از انسان‌ها دارند تا اراده‌شان را حتی با وجود مقاومت دیگران، بر کنش جمعی تحمیل کنند» (۱۳۷۸: ۱۱۵). او همچنین نشان می‌دهد که مبنای چنین قدرتی می‌تواند برحسب زمینه اجتماعی یا موقعیت تاریخی و ساختاری، صورت‌های بس متنوعی به خود بگیرد.

رابرت دال مهم‌ترین جامعه‌شناس سیاسی در مکتب پلورالیسم در تعریف قدرت سیاسی می‌گوید «منظور از قدرت رابطه‌ای آگاهانه و اندیشیده شده است که در آن یک طرف می‌تواند عملی را به شیوه‌ای انجام دهد که واکنش‌های دیگری را کنترل می‌کند». به عبارت دیگر منظور رابطه‌ای است که در آن یکی دیگری را به انجام عملی وا می‌دارد که مایل به انجام دادن آن نباشد (بشیریه ۱۳۸۰: ۷۴). دال در ادامه، تکثر منابع قدرت را حاصل فرایند صنعتی شدن جوامع می‌داند. پارسونز با تأکید بر نقش قدرت در تخصیص منابع با دیدگاهی کارکردی معتقد است، قدرت توانایی به حرکت در آوردن منابع جامعه است تا به کمک آن هدف‌هایی تامین شود که برای آن تعهدی عمومی به وجود آید یا ممکن است ایجاد شود (همان).

پولانتزاس<sup>۱</sup> در تحلیل خود، از ایده قدرت به شکل دوگانه‌ای استفاده می‌کند. برحسب تعریف اولیه وی، قدرت صرفاً به توانایی یک طبقه در دست یابی به منافع خود برخلاف منافع طبقه دیگر، اطلاق می‌شود. با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دوگانگی آراء پولانتزاس را در مورد قدرت ملاحظه کرد چرا که در جای دیگر او یک معنی فراگیرتری را برای مفهوم قدرت در نظر می‌گیرد که به طور عجیبی به مفهوم سازی وبر نزدیک است و قدرت را به مثابه توانایی دست‌یابی به منابع علی‌رغم مخالفت دیگران می‌داند (گرب، ۱۳۷۵: ۱۷۸). لنسکی<sup>۲</sup> همچون وبر معتقد است که قدرت یعنی توانایی اعمال اراده خود علی‌رغم مخالفت دیگران. او زورگویی و خشونت را موثرترین نوع قدرت می‌داند. وی معتقد است که استفاده از زور نباید نسنجیده باشد و آن را بعنوان ضمانت‌ها و بنیان هر

نظام نابرابر می‌داند، وی معتقد است که در دموکراسی جدید قدرت از طریق وضع قوانین بر مردم مسلط می‌شود و منافع گروه خاصی را تأمین می‌کند (همان).  
 در تمامی تعاریف بالا قدرت منبع ارزشمندی است که در اختیار همگان نیست و بطور برابر در جامعه تقسیم نشده است. بحث ما بر سر میزان توزیع نابرابر این منبع ارزشمند در جامعه است که از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است و بین دو طیف خود سالاری مطلق (تراکم قدرت در دست یک فرد) تا مردم سالاری مطلق (توزیع برابر قدرت در بین مردم) در نوسان می‌باشد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۱). اگر قدرت را «فرصتی که یک انسان یا جمعی از انسانها دارند تا اراده‌شان را حتی با وجود مقاومت دیگران برکنش جمعی تحمیل کنند» در نظر بگیریم و توزیع نابرابر این منبع ارزشمند را (تراکم) قدرت یا نابرابری سیاسی تعریف کنیم، عوامل مؤثر بر این تراکم کدامند؟

### عوامل مؤثر بر تراکم قدرت

ترنر<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) به تاسی از هربرت اسپنسر<sup>۲</sup> در توضیح تراکم قدرت (CP)، درک از تهدید خارجی (ET) را عمده‌ترین مسؤل تراکم قدرت می‌داند. به دنبال متغیر فوق او سه متغیر دیگر را به ترتیب اهمیت در معادله خود معرفی می‌کند که عبارتند از، بازدهی اقتصادی (P)، تضاد درونی (IC) و مبادلات درونی (IT). در این مدل، تراکم قدرت وابسته بر اثر تعاملی سه متغیر اخیر الذکر است که هر کدام از آنها با متغیر وابسته رابطه‌ی نمایی دارند. (ترنر ۱۹۸۴، به نقل از چلبی ۱۳۷۵: ۱۸۴):

$$Cp = W_1 [\log (ET)] + [W_2 (P^{EXP}) * W_3 (IC^{EXP}) * W_4 (IT^{EXP})]$$

$$W_1 > W_2 > W_3 > W_4$$

در واکنش به معادله فوق چلبی بجای متغیر تهدید خارجی، دو عامل علقه امنیتی جامعه‌ای (ملی) نسبت به محیط اجتماعی (SL) و تجربه جمعی (حافظه جمعی) نسبت

به محیط تاریخی را پیشنهاد می‌کند و برای هر دو عامل چهار بُعد معرفی می‌کند. میزان علقه امنیتی در ابعاد چهارگانه اقتصادی (مادی)، سیاسی (جانی)، اجتماعی (هویتی) و فرهنگی (فکری) در هر جامعه‌ای به دلایل گوناگون متفاوت است. وی معتقد است که هر قدر SI در جامعه بیشتر باشد، به همان نسبت میزان تراکم قدرت سیاسی نیز بیشتر خواهد بود تا جایی که با افزایش بیشتر SI جامعه می‌تواند تا آستانه استبداد پیش برود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

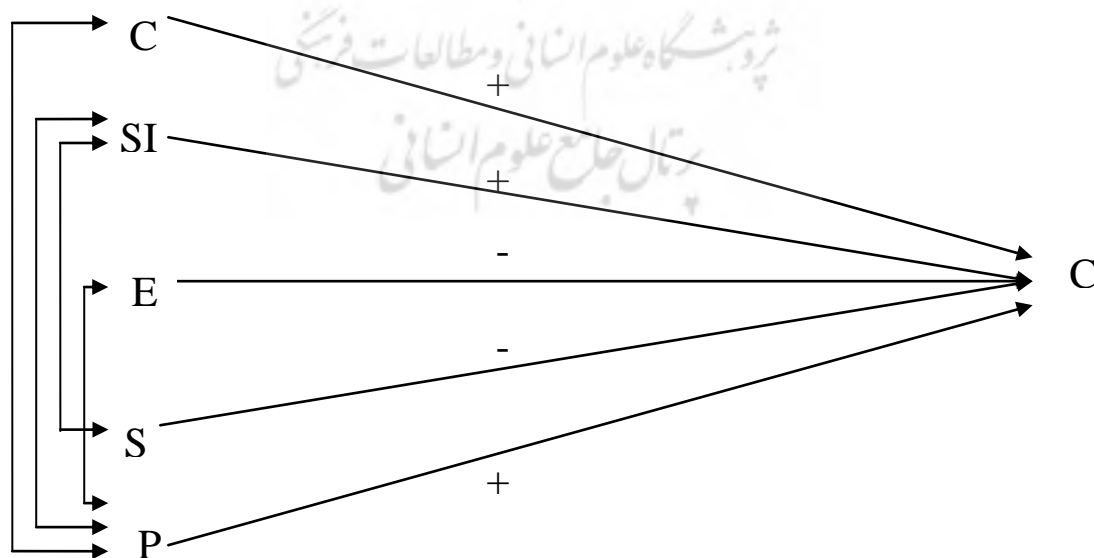
از طرفی دیگر هر قدر حافظه جمعی جامعه نسبت به هجوم بیگانگان (CE) بیشتر باشد تمایل جامعه به تراکم و تمرکز سیاسی نیز بیشتر می‌شود، بعلاوه CE عامل SI را تقویت می‌کند و این هر دو اثر خود را، بر فرهنگ جامعه بویژه فرهنگ سیاسی آن حک می‌کنند.

از نگاه چلبی دیگر عامل مهمی که بر روی کاهش تمرکز قدرت موثر است توسعه اقتصادی است. وی در تأسی از ترنر و لیپست معتقد است که توسعه اقتصادی (EC) در بلند مدت بر تراکم قدرت (CP) اثر کاهنده دارد، در سطح کلان تکامل اقتصادی با افزایش تعداد سلسله مراتب (NH)، باعث کاهش قدرت هر سلسله مراتب (SH) می‌شود. بدین ترتیب به شرط ثابت بودن سایر عوامل، اثر خالص روند توسعه اقتصادی چیزی جز کاهش تراکم قدرت (CP) نخواهد بود (همان).

در سطح خرد نیز با افزایش سطح توسعه اقتصادی، بهبودی روز افزون برای اکثریت حاصل می‌شود. دسترسی همگان به آموزش و بهداشت بیشتر می‌شود و سطح برابری در مصرف افزایش می‌یابد. تعداد مواضع میانی زیاد می‌شود و به دنبال آن طبقه متوسط نیز افزایش می‌یابد. اینها همه باعث می‌شوند که تقاضای اکثریت برای افزایش آزادی سیاسی و تفویض قدرت سیاسی در جامعه تقویت و تشدید شود. در نتیجه مواضع میانی در نظام قشربندی افزایش می‌یابد و شرایط عینی برای افزایش تفویض قدرت و عدم تمرکز سیاسی در جامعه فراهم می‌شود.

عامل دیگر که چلبی در ارتباط با CP بیان می‌کند، میزان همبستگی اجتماعی عام (SS) است که آن را به متغیرهای مختلفی نظیر اعتماد اجتماعی متقابل، وابستگی عاطفی و احساس تعلق به اجتماع عام و تعهد تعمیم یافته نسبت به اجتماع عام (جامعه‌ای) و میزان تعاملات اجتماعی بخصوص تراکم روابط انجمنی، تجزیه می‌کند. وی معتقد است هر چقدر عناصر مذکور در جامعه بیشتر باشد، احتمال بروز تضاد ارزشی و تضاد توزیعی و تخصیقات سیاسی و اجتماعی اندک است. در چنین جامعه‌ای سازگاری اجتماعی، بیشتر درونی است تا بیرونی. در نتیجه نظم اجتماعی نیاز مبرم به نظارت بیرونی و سیاسی ندارد، بنابراین همبستگی اجتماعی با چنین اوصافی تأثیر منفی بر CP خواهد داشت. (همان)

آخرین عاملی که چلبی بر آن تأکید می‌کند، فرهنگ سیاسی (PC) است. همان طور که قبلاً اشاره کردیم وی فرهنگ سیاسی را به دو بُعد تقسیم می‌کند ۱- فرهنگ سیاسی خودسالار که اثر افزایشی بر تراکم قدرت دارد و ۲- فرهنگ سیاسی استبدادی که اثر کاهشی بر تراکم قدرت سیاسی دارد و برای هر یک ابعادی در نظر می‌گیرد که به آنها اشاره شد.



مدل علی تراکم قدرت (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۸۸)

مقاله حاضر به بررسی رابطه بین فرهنگ سیاسی در یک جامعه و نوع توزیع قدرت در آن جامعه می‌پردازد. در اینجا برداشت ما از فرهنگ سیاسی، بُعد نمادین قدرت است که بین مفهوم خودسالاری تا مردم‌سالاری طیف‌بندی شده است. در تعریف حاضر ابعادی برای فرهنگ سیاسی در نظر گرفته شده که می‌تواند اغلب ابعاد تعاریف دیگر را دربرگیرد. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد برای فرهنگ سیاسی ۲ بُعد در نظر گرفته شد که هر کدام دارای ۵ ویژگی است.

۱- فرهنگ سیاسی دموکراتیک ۲- فرهنگ سیاسی خودسالار، که براساس ۵ ویژگی، اقتدارگرایی، آنومی سیاسی، اعتماد سیاسی، نگاه به دموکراسی و وفاداری سیاسی تقسیم شده‌اند.

نابرابری سیاسی به توزیع نابرابر قدرت در مواضع اجتماعی اشاره دارد، و در مقاله حاضر ابتدا رابطه بین فرهنگ سیاسی و نابرابری سیاسی بررسی می‌شود و بعد عوامل موثر بر نابرابری سیاسی که در مدل آورده شده، بررسی خواهد شد. در بُعد فرهنگ سیاسی، گرایش به اقتدارگرایی باعث ایجاد ساخت عمودی قدرت و در نتیجه کاهش تفکیک‌پذیری خواهد شد. این امر باعث کاهش تعداد سلسله مراتب و افزایش قدرت هر سلسله مراتب می‌شود که نتیجه آن تمرکز قدرت و افزایش نابرابری سیاسی است، بدیهی است که اقتدارگرایی کنترل شده، به افزایش تفکیک‌پذیری و ساخت افقی قدرت می‌انجامد و توزیع هرچه بیشتر قدرت را در پی خواهد داشت. از طرفی دیگر گرایش به اقتدارگرایی باعث کاهش میزان روابط انجمنی شده و در نتیجه ارائه فرصت در عرصه عمومی (توزیع برابر) کاهش می‌یابد. این امر باعث کاهش قدرت انتخاب (انتخاب کردن، انتخاب شدن) می‌شود. در بُعد آنومی و اختلال هنجاری، بطور کلی هرگاه در جامعه آنومی و اختلال هنجاری بالا برود، فردگرایی خودخواهانه افزایش می‌یابد. در هنگام افزایش بی‌نظمی، نیاز به نیروی بیرونی برای سرکوب و ایجاد نظم ضروری می‌شود، تا نوعی نظم اجباری ایجاد کند این وضعیت به تراکم قدرت می‌انجامد. در بعد اعتماد سیاسی، وجود اعتماد بین دستگاه‌های سیاسی، خود عامل مهمی در افزایش تعاملات بین

کنشگر و نظام سیاسی می‌شود. در حقیقت با افزایش این تعاملات عرصه عمومی برای حضور مردم وسیع خواهد شد و این رشد عرصه عمومی به افزایش دموکراسی می‌انجامد.

### روش شناسی تحقیق

روش تحقیق حاضر، روش تطبیقی می‌باشد. این روش برای مقایسه نظام‌های اجتماعی به طور کامل و برای بررسی این امر که چه چیزی در تمام جوامع مشترک است و چه چیزی مختص به جامعه خاص است و مطالعه تغییرات اجتماعی طولانی مدت، مناسب است (Neuman, :). این روش می‌تواند به دو صورت کمی و کیفی صورت گیرد.

تکنیک جمع آوری داده‌ها، تحلیل ثانویه می‌باشد. تحلیل ثانویه به تکنیکی گفته می‌شود که در آن به تحلیل دوباره داده‌های بدست آمده توسط تحقیقات دیگران پرداخته می‌شود. اساس در این تکنیک بیشتر گردآوری داده است تا تولید داده‌های جدید. بر همین اساس تحلیل ثانویه موجود، بر اساس داده‌های کمی موجود از چند منبع داده، انجام شده است. در تحقیق حاضر: ۱- واحد تحلیل ما کشور است. ۲- سطح تحلیل کلان (کشور) است. ۳- مطالعه به صورت مقطعی است. ۴- اعتبار و پایایی داده‌ها از طریق اعتبار سازه (تحلیل عاملی تأییدی) و آلفای کرونباخ مورد بررسی و تأیید قرار گرفته‌اند.

### سنجش متغیرها

#### (۱) فرهنگ سیاسی

(۱-۱) اقتدارگرایی: گرایش به پذیرش قدرت نهادینه شده در جامعه توسط کنشگر

را، گرایش به اقتدارگرایی می‌گوییم. برای سنجش میزان گرایش به



اقتدارگرایی، از موج سوم پیمایش ارزش‌های جهانی<sup>۱</sup> برای سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۵ استفاده شده است.

(۲-۱) **اعتماد سیاسی**: مراد از اعتماد سیاسی، میزان اعتماد به بازیگران صحنه سیاست و به اجرای بازی است. به عبارت دیگر اعتماد اجتماعی اکثریت نسبت به دارندگان و بازیگران قدرت در جامعه را، اعتماد سیاسی می‌گوییم. برای سنجش میزان اعتماد سیاسی، از پیمایش ارزش‌های جهانی میزان اعتماد به دولت، سیستم قضایی و قوه مقننه استفاده شده است.

(۳-۱) **آنومی سیاسی**: آنومی سیاسی اشاره به فقدان یک نظام هنجار مؤثر و قواعد بازی مشخص در یک نظام سیاسی دارد. به عبارتی دیگر معیار خاصی برای تعیین امور در بُعد سیاسی وجود نداشته باشد. برای سنجش آنومی سیاسی از مجموعه داده‌های Polity IV استفاده شده است.

(۴-۱) **وفاداری سیاسی**: میزان احساسات مثبت نسبت به جامعه کل و اعیان اصلی آن (شامل اعیان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) را وفاداری سیاسی می‌گوییم. برای سنجش این مفهوم از پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است.

(۵-۱) **نگاه به دموکراسی**: این مفهوم اشاره به سوگیری مثبت و منفی کنشگر نسبت به مفهوم دموکراسی دارد. برای سنجش این مفهوم از پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است.

## (۲) نابرابری سیاسی

منظور از نابرابری سیاسی، توزیع نابرابر قدرت در مواضع مختلف اجتماعی است. برای سنجش نابرابری سیاسی سه بُعد در نظر گرفته شده است: ۱- برابری فرصت‌های اجرایی: برابری فرصت اجرایی دارای دو بُعد است: (۱) فرصت برابر برای

دستیابی به مواضع سیاسی و اداری بالا (برای سنجش آن از داده‌های Polity IV استفاده شد، ۲) میزان دموکراسی که برای آن دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی مدنی منظور شده است. (برای سنجش این بُعد از داده‌های گاستیل استفاده شد). ۳) آزادی بیان، برای بررسی سنجش این بُعد، از داده‌های خانه آزادی<sup>۱</sup> استفاده شد.

### ۳) متغیرهای کنترل

۲-۱) **توسعه اقتصادی:** توسعه اقتصادی عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم در آمد سرانه در یک جامعه شود. برای سنجش توسعه اقتصادی مقدار ( $GDP\$$ ) برای سال ۲۰۰۲ از داده‌های بانک جهانی<sup>۲</sup> گرفته شده است.

۲-۲) **همبستگی اجتماعی عام:** این بُعد شامل میزان اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته، وابستگی عاطفی تعمیم یافته، احساس تعلق به اجتماع عام و میزان تعاملات اجتماعی بخصوص تراکم روابط انجمنی می‌باشد. برای سنجش این مفهوم از دو شاخص اعتماد اجتماعی و میزان روابط انجمنی استفاده شد. داده‌های این بخش نیز از پیمایش جهانی اینگلهارت گرفته شده است.

۳-۳) **خاطره جمعی:** چلبی خاطره جمعی را میزان حساسیت تجربه جمعی نسبت به هجوم بیگانگان در عرصه چهار گانه تعریف می‌کند. برای سنجش حساسیت خاطره جمعی، میزان سال‌هایی که یک کشور زیر سلطه استعمار بوده بررسی شده است. میراث استعمار از مجموعه داده‌های تاریخ استعمار گرفته شده است.

۳-۴) **علاقه امنیتی نسبت به محیط خارجی:** در اینجا بیشترین تأکید بر روی تهاجم

متغیرها	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷	مدل ۸	مدل ۹	مدل ۱۰	مدل ۱۱
---------	-------	-------	-------	-------	-------	-------	-------	-------	-------	--------	--------

نظامی از سوی دیگر کشورها می‌باشد. به همین منظور تعداد درگیری (جنگ) بین کشورها، از مجموعه داده تضاد<sup>۱</sup> برای سال ۲۰۰۲ گرفته شده است.

۳-۵) **میراث کمونیسم:** اشاره به وجود شیوه حکومت کمونیستی در یک کشور دارد. میراث کمونیسم از مجموعه داده Nation in transit درخانه آزادی گرفته شده است.

### یافته‌ها

در قسمت یافته‌های تحقیق، ابتدا شمایی کلی از وضعیت کشورهای مورد مطالعه ارائه می‌شود، سپس با استفاده از مدل‌های رگرسیون خطی، نتایج بررسی می‌شود. توصیف برخی از متغیرهای اساسی تحقیق در جدول ۱ آمده است. آنچه‌ان که ملاحظه می‌شود برای کشورهای با درآمد بالا عدم آنومی سیاسی بالاست (آنومی سیاسی کم است). میزان دموکراسی بالاست. برابری برای دستیابی به فرصت‌های اجرایی نیز زیاد است. در مقابل میزان اقتدارگرایی کم است. نگاه مثبت به دموکراسی وجود دارد و اعتماد سیاسی نیز وجود دارد. (داده‌ها بر مبنای ۰ تا ۱۰۰ مرتب شده‌اند).

**جدول ۱ - ششم. آیین از یافته‌های توصیفی**

گروه بندی کشورها از نظر درآمد	نوع شاخص	عدم آنومی سیاسی	میزان دموکراسی	اعتماد سیاسی	اقتدارگرایی	نگاه به دموکراسی	برابری فرصت اجرایی
	آماره	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین
درآمد پایین	.	.	.	.	.	.	.
درآمد متوسط روبرو به پایین	.	.	.	.	.	.	.
درآمد متوسط روبرو به بالا	.	.	.	.	.	.	.
درآمد بالا	.	.	.	.	.	.	.
کل	.	.	.	.	.	.	.



در این قسمت به بررسی رابطه بین متغیرها با استفاده از رگرسیون خطی پرداخته می‌شود.\* طبق داده‌های جدول ۲ در مدل ۱ رابطه گرایش به اقتدار گرایی با برابری سیاسی منفی و معنادار است، یعنی با افزایش اقتدارگرایی، برابری سیاسی کاهش می‌یابد. تمامی متغیرهای فرهنگ سیاسی همراه با میراث کمونیسم وارد معادله رگرسیونی شده اند تا اثر نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی نیز بررسی شود.

در مدل ۲ عدم انومی سیاسی همراه با میراث کمونیسم وارد معادله شده است که دارای رابطه منفی و معنادار با برابری سیاسی می‌باشد. بعبارتی دیگر کشورهای دارای سابقه کمونیستی از برابری سیاسی کمتری برخوردارند. در مدل ۳ رابطه اعتماد سیاسی با برابری سیاسی بررسی شده است که این رابطه مثبت ولی غیرمعنادار است.

در مدل ۴ رابطه نگاه به دموکراسی و برابری سیاسی منفی و غیر معنادار است. در مدل ۵ متغیر وفاداری سیاسی وارد معادله رگرسیونی شده است. رابطه این متغیر با برابری سیاسی منفی و معنادار است. یعنی کاهش این متغیر باعث افزایش نابرابری سیاسی می‌شود.

در مدل ۶ تمام ابعاد فرهنگ سیاسی، بدون متغیر میراث کمونیسم وارد معادله شد که در این حالت تنها متغیر عدم انومی سیاسی دارای رابطه مثبت و معنادار با برابری سیاسی می‌باشد.

در مدل ۷ فرهنگ سیاسی همراه با میراث کمونیسم وارد معادله شده است. در اینجا نیز فرهنگ سیاسی دارای رابطه مثبت و معنادار و میراث کمونیسم دارای رابطه منفی و معنادار با برابری سیاسی می‌باشد.

---

\*در قسمت یافته‌های تحقیق از آوردن همبستگی پیرسون بین متغیرها در مقاله حاضر صرف نظر شد. بجای آن از رگرسیون چند متغیره بهره گرفته شد. تا بحث همبستگی پیرسون نیز پوشش داده شود.

در مدل ۸ پس از ترکیب ابعاد فرهنگ سیاسی، متغیر فرهنگ سیاسی وارد معادله شد. (این مدل مهمترین مدل در جدول ۲ است، زیرا یکی از فرض‌های اصلی ما را تبیین می‌کند) که رابطه این متغیر با برابری سیاسی مثبت و معنادار است. بنابراین مشاهده شد که فرهنگ سیاسی دموکراتیک باعث افزایش برابری سیاسی می‌شود. در اینجا پس از ترکیب عوامل تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی تحت یک متغیر، ملاحظه شد که این متغیر با بتای ۰/۴۶ نقش بسیار اساسی و مهم در تبیین برابری سیاسی دارد.

در مدل ۹ اثر تعاملی اعتماد سیاسی و نگاه به دموکراسی بر روی برابری سیاسی سنجیده شد که دارای رابطه منفی و معنادار بود. در مدل ۱۰ اثر تعاملی گرایش به اقتدار گرایی و آنومی سیاسی وارد معادله شد که این متغیر اثر منفی و معنادار بر روی برابری سیاسی دارد.

در مدل ۱۱ اثر تعاملی عدم آنومی سیاسی و نگاه به دموکراسی بر روی برابری سیاسی سنجیده شد. این متغیر دارای رابطه مثبت و معنا دار با برابری سیاسی می‌باشد.

همان طور که قبلا در مدل نظری اشاره شد در تبیین نابرابری سیاسی علاوه بر فرهنگ سیاسی متغیرهای دیگری نیز دخیل می‌باشد. در جدول ۳ رابطه این متغیر را همراه با فرهنگ سیاسی بر نابرابری سیاسی بررسی کرده‌ایم.

در مدل ۱ متغیر فرهنگ سیاسی همراه با متغیر توسعه اقتصادی وارد معادله رگرسیونی شده است. که هر دو متغیر رابطه مثبت و غیر معنادار بر روی برابری سیاسی دارند. به عبارتی فرهنگ سیاسی دموکراتیک در همراهی با توسعه اقتصادی باعث افزایش برابری سیاسی شده است.

در مدل ۲ فرهنگ سیاسی همراه با متغیر همبستگی اجتماعی عام وارد معادلات رگرسیونی شد. که هر دو متغیر رابطه مثبت و غیر معنادار با فرهنگ سیاسی دارند. البته با توجه به ضرائب بتا ۱/۶۸۵ و ۱/۹۰۵ این دو متغیر، نزدیک به معناداری می‌باشند. در قیاس با توسعه اقتصادی، متغیر همبستگی اجتماعی عام در همراهی با فرهنگ سیاسی اثر بیشتری بر برابری سیاسی دارد.

جدول ۳- ضرایب استاندارد رگرسیون برای سبب‌های سیاسی روی متغیرها به مستقل با کنترل متغیرهای کنترل

متغیرهای مستقل	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷	مدل ۸
فرهنگ سیاسی	.۳۱۵	.۳۴۹	.۴۴۵	.۵۸۱**	.۲۹۷			
	<u>۱.۱۳۸</u>	<u>۱.۶۸۵</u>	<u>۱.۹۵۳</u>	<u>۳.۰۰۷</u>	<u>.۹۵۵</u>			
توسعه اقتصادی	.۳۳۴				-.۰۳۵			
	<u>۱.۲۰۵</u>				<u>-.۰۹۷</u>			
همبستگی اجتماعی		.۳۹۵			.۳۵۵			
عام		<u>۱.۹۰۵</u>			<u>۱.۲۸۰</u>			
حافظه جمعی			-.۱۷۵		-.۲۱۵			
			<u>-.۷۶۶</u>		<u>-.۵۴۸</u>			
علاقه امنیتی			.۰۵۸		.۱۶۸			
			<u>.۳۰۰</u>		<u>.۷۶۰</u>			
توسعه اقتصادی و فرهنگ سیاسی						.۵۸۲**		
						<u>۳.۲۰۰</u>		
همبستگی عام و فرهنگ سیاسی							.۵۱۶**	
							<u>۲.۵۵۷</u>	
اثر تعاملی مدل ۶ و ۷								.۰۴۸۴**
								<u>۲.۳۴۸</u>
ضریب تعیین	.۳۶۹	.۳۹۰	.۳۰۸	.۳۳۴	.۴۳۴	.۳۳۹	.۲۶۶	۲۳۴۰
ضریب تعیین تعدیل شده	.۳۰۳	.۳۱۸	.۲۳۱	.۲۶۰	.۲۱۷	.۳۰۶	.۲۲۶	.۱۹۲

اعدادی که زیر آنها خط کشیده شده است نسبت‌های (t) می‌باشد.  $P < .۰۰۱***$   $P < .۰۱**$   $p < .۰۵$

در مدل ۳ فرهنگ سیاسی همراه با متغیر حافظه جمعی وارد معادله شد. رابطه فرهنگ سیاسی مثبت و غیرمعنادار و حافظه جمعی منفی و غیرمعنادار می‌باشد. با توجه

به بتای موجود برای فرهنگ سیاسی ۱/۹۵۳، اثر فرهنگ سیاسی در تبیین برابری سیاسی در همراهی با متغیر حافظه جمعی، بیشتر است.

در مدل ۴ فرهنگ سیاسی و متغیر علقه امنیتی باهم وارد معادله رگرسیونی شده است. در همراهی این دو متغیر فرهنگ سیاسی دارای رابطه مثبت و معنادار بر روی برابری سیاسی می‌باشد، در حالی که متغیر علقه امنیتی دارای رابطه مثبت ولی غیر معنادار است. این امر بیانگر آن است که اثر فرهنگ سیاسی در تبیین برابری سیاسی در همراهی با متغیر علقه امنیتی بیشتر است.

در مدل ۵ متغیرهای موثر بر برابری سیاسی همزمان وارد مدل رگرسیونی شده است. در این مدل هیچ کدام از متغیرهای معنادار نمی‌باشند. در این مدل متغیرها فرهنگ سیاسی و همبستگی اجتماعی عام و علقه امنیتی دارای رابطه مثبت و غیر معنادار می‌باشند. همچنین متغیرهای توسعه اقتصادی و حافظه جمعی دارای رابطه منفی و غیر معنادار می‌باشند.

در مدل ۶ اثر تعاملی توسعه اقتصادی و فرهنگ سیاسی وارد مدل شد که دارای رابطه مثبت و معنادار با برابری سیاسی می‌باشد. در حقیقت اثر تعاملی این دو متغیر، اثر افزایشی بر روی برابری سیاسی دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مدل ۷ اثر تعاملی همبستگی اجتماعی عام و فرهنگ سیاسی وارد مدل شد، که دارای رابطه مثبت و معنادار با برابری سیاسی می‌باشد. در میان متغیرهای تأثیر گذار بر برابری سیاسی، متغیرهای فرهنگ سیاسی، توسعه اقتصادی و همبستگی اجتماعی عام، بیشترین تأثیر را بر برابری سیاسی داشته‌اند.

در مدل ۸ اثر تعاملی توسعه اقتصادی و فرهنگ سیاسی همراه با همبستگی اجتماعی عام و فرهنگ سیاسی وارد معادله شد تا اثر هر سه متغیر بررسی شود. این رابطه مثبت و معنادار است. به عبارتی دیگر، زمانی که هر سه متغیر با هم وارد معادله می‌شوند اثر افزایشی بر برابری سیاسی دارند.



## بررسی فرضیه‌های تحقیق و نتیجه‌گیری

در این قسمت تحقیق سعی می‌شود تا با استفاده از یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها به بررسی نتایج حاصل از آن‌ها پرداخته شود. برای این منظور ابتدا به بررسی فرضیه‌های تحقیق پرداخته می‌شود تا متغیرهای معنی دار با نابرابری سیاسی مشخص شود.

ابتدا به بررسی ابعاد فرهنگ سیاسی با برابری سیاسی پرداخته سپس تأثیر عوامل دیگر بر برابری سیاسی بررسی می‌شود. با توجه به مدل تحقیق، فرضیه اصلی ما وجود رابطه بین فرهنگ سیاسی و برابری سیاسی می‌باشد، که این رابطه مثبت و معنادار می‌باشد. در حقیقت با افزایش فرهنگ سیاسی دموکراتیک در یک جامعه، برابری سیاسی در آن افزایش می‌یابد.

از میان ابعاد فرهنگ سیاسی تنها متغیر عدم انومی سیاسی دارای رابطه مثبت و معنادار با برابری سیاسی می‌باشد. گرایش به اقتدار گرایی در همراهی با میراث کمونیسم، دارای اثر منفی و معنادار است. همچنین وفاداری سیاسی در همراهی با میراث کمونیسم، دارای رابطه منفی و معنادار با برابری سیاسی است.

نگاه به دموکراسی و اعتماد سیاسی دارای رابطه مثبت و غیر معنادار با برابری سیاسی می‌باشند. بطور کلی، نتایج از فرضیه اصلی ما حمایت می‌کنند. با توجه به نتایج، متغیر عدم انومی سیاسی بیشترین تأثیر را از میان ابعاد فرهنگ سیاسی بر روی برابری سیاسی دارد. علاوه بر فرهنگ سیاسی، ما تأثیر عوامل دیگر را بر روی نابرابری سیاسی با توجه به تئوری چلبی بررسی کردیم. از میان این متغیرها هیچ کدام به تنهایی رابطه معنادار با برابری سیاسی نداشتند. در تعامل بین متغیرها، تعامل فرهنگ سیاسی با علقه امنیتی، باعث معنادار شدن فرهنگ سیاسی شد. فرهنگ سیاسی در همراهی با همبستگی اجتماعی عام، رابطه نزدیک به معناداری دارد و همراهی این دو متغیر تأثیر بیشتری از تعامل فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی بر روی برابری سیاسی (با توجه به ضرائب بتا) نشان می‌دهد.

در تعامل فرهنگ سیاسی و متغیر حافظه جمعی (هجوم بیگانگان)، فرهنگ سیاسی رابطه نزدیک به معناداری نشان می‌دهد. (بتا=۱/۹۵۳) و حافظه جمعی رابطه منفی و غیر معنادار دارد.

در بررسی اثر تعاملی بین متغیرها سه متغیر فرهنگ سیاسی، توسعه اقتصادی و همبستگی اجتماعی عام تأثیر بیشتری بر برابری سیاسی نشان دادند. در این رابطه اثر تعاملی توسعه اقتصادی و فرهنگ سیاسی مثبت و معنادار می‌باشد. همچنین اثر تعاملی همبستگی اجتماعی عام و فرهنگ سیاسی مثبت و معنادار است. به عبارتی می‌توان گفت بیشترین تبیین کننده‌های برابری سیاسی با توجه به نتایج بدست آمده سه متغیر فوق می‌باشند. بنابراین برابری سیاسی متأثر از سه بعد فرهنگ، اقتصاد و اجتماع است.

## منابع

- بخشایشی اردستانی، احمد. درآمدی بر نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای، ۱۳۷۹.
- بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ هفتم ۱۳۸۰.
- بشیریه، حسین. فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم دوره پهلوی، مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴.
- رزاقی، سهراب. مؤلفه فرهنگ سیاسی ما، مجله نقد و نظر، ۱۳۷۵، شماره ۳ و ۴.
- چلبی، مسعود. جامعه‌شناسی نظم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست چاپ اول، ۱۳۷۳.
- قوام، عبدالعلی. چالشهای توسعه سیاسی، ۱۳۷۹.
- کوزر، لویس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، چاپ هشتم، ترجمه محسن ثلاثی ۱۳۷۸.

- گرب، ادوارد. نابرابری اجتماعی دیدگاههای نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوشان و احمد غروی زاد، ۱۳۷۵.
- وبر، ماکس. طبقه و منزلت، در کوزر لوئیس و برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد ۱۳۷۸.

-Dalton, Russell J.& Nhu-Ngoc Ong. **Citizen Values in the Pacific Rim Region** \, paper presented at the **Hawaii International Conference on the Social Sciences**, Honolulu, Hawaii, June - , , p. .

-Dalton,Russell J.& Doh Chull Shin. **Democratic Aspirations and Democratic Ideals: Citizen Orientations toward Democracy in East Asia**, September , , p. .

-Fisher, Stephen. **Political Culture**. . P. .

(<http://malroy.econ.ox.ac.uk/fisher/polsoc>

-Freedom House. **Freedom press**". (<http://www.freedomhouse.org>).

- Gabriel A.Almond adn Sideney Verba, **the Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations**, Boston, Little Brown, .p. .

-Gleditsch N Petter & et al.**Armed Conflicts ۱۹۴۶ – ۲۰۰۳ .۲۰۰۴** (<http://www.prio.no/cwp/armedconflict>).

-Gurr, Ted Robert & Keith Jagers. **Polity IV**".

([www.cidcm.umd.edu/inscr/polity.com](http://www.cidcm.umd.edu/inscr/polity.com)).

-Gurr, Ted Robert & Keith Jagers. **Polity IV**".

([www.cidcm.umd.edu/inscr/polity.com](http://www.cidcm.umd.edu/inscr/polity.com)).

-Inglehart Ronald et al.**World Values Surveys and European Values**. . ° . ([www.worldvaluessurvey.org](http://www.worldvaluessurvey.org))

- Klingemann, Hans-Dieter, Dieter Fuchs and Jan Zielonka, editors. **Democracy and Political Culture** in Eastern Europe, Oxford: Routledge.

-Nevitte, Neil and Kanji, Mebs, **Authority Orientations and Political Support: A Cross-national Analysis of Satisfaction with Governments and Democracy.**

([http://margaux.grandvinum.se/SebTest/wvs/articles/folder\\_published/publication](http://margaux.grandvinum.se/SebTest/wvs/articles/folder_published/publication)).

-Neuman W. Lawrence. **Social Research Methods, Qualitative And Quantative Approaches** .Fourth Edition. Allyn and Racon Press, .p.

برای مشاهده یک تحقیق مقایسه ای کیفی نگاه کنید به : مسعود چلبی و غلام رضا

عظیمی، بررسی تطبیقی<sup>۰</sup> تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی (ایران، چین و ژاپن  
۱۹۲۰-۱۸۰۰)، مجله انجمن جامعه شناسی، دوره هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶.

-Paul R. Hensel. **ICOW Colonial History data set** .

(<http://garnet.acns.fsu.edu/~phensel/intldata.html>) .

-**Political Culture: Misconceptions in Addressing the Ecological Fallacy.** . P.۱۶.

([www.worldvaluessurvey.org/Upload/\\_EcolFalla.doc](http://www.worldvaluessurvey.org/Upload/_EcolFalla.doc).)

-Tessler, Mark, Do Islamic Orientations Influence Attitudes Toward Democracy in The Arab World? Evidence From Egypt, Jordan, Morocco, And Algeria.

([http://www.worldvaluessurvey.org/Upload/\\_TessIslamDem.pdf](http://www.worldvaluessurvey.org/Upload/_TessIslamDem.pdf))

- Thompson ,Michael&Richard Ellis and Aaron wildavesky, "**Political cultures**",**Encyclopedia of Government And Politics**, Vol , Mary Hawks worth adn Maurice kogen,Rutledge, London And New York, .  
-Vreeland James Raymond. **A Continuous Schumpeterian Conception of Democracy**" (<http://www.yale.edu/leitner/pdf/ - .pdf>) .

